

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

## بازشناسی کیفیت جعل احکام شرعی با رویکرد قضیه خارجی و حقیقی با تکیه بر دیدگاه محقق نائینی

محمد زروندی رحمانی<sup>۱</sup>

چکیده

تنوع در موضوع قضیه، منجر به تنوع در قضایا می‌شود و آن را به‌عنوان مختلف خارجی و حقیقیه تقسیم می‌کند. پویایی قضیه خارجی و بلکه دیگر قضایا باعث شده است که در مسائل و علوم مختلف به‌عنوان پایه ریز اصول کلی و ثابت به کار برده شود. در واقع اگر قضایای خارجی و حقیقیه را در نظر نگیریم، طبعاً رسیدن به بسیاری از اصول مهم علم اصول، همچون ثبوت احکام، شک در تکلیف یا مکلف به، نقش قضایا در تشخیص عام از مطلق و بسیاری از مسائل دیگر ممکن نخواهد بود. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی تطبیقی قضایای خارجی از دیدگاه محقق نائینی پرداخته است که بعد از بررسی‌هایی که در این زمینه انجام شد، دستاوردهایی حاصل شده است، از قبیل اینکه محقق نائینی در موضوعاتی در زمینه قضایای خارجی با دیگر عالمان اشتراک نظر دارند، مانند تعریف قضایای خارجی و مخاطب در آنها و همچنین امتیازات این قضایا بر قضایای حقیقیه. اما در موضوعاتی نیز دارای اختلاف بودند، و مباحثی را مطرح نموده‌اند که دیگر عالمان به آن نپرداخته‌اند، مانند رابطه قضایای خارجی و مجعولات شرعی، امتناع واجب معلق بنا بر خارجی بودن، موضوع و تخصیص در قضایای خارجی و غیره.

واژگان کلیدی: قضیه حقیقی، قضیه خارجی، قضیه طبیعی، دانش اصول، محقق نائینی.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، mzarvandi۲@gmail.com

## مقدمه

قضایای خارجی در مباحث فقهی و اصولی، کارآیی بسیاری دارد لذا لازم است دیدگاه اصولیون در مورد این دسته از قضایا مورد بررسی قرار گیرد، از جمله بزرگانی که این قضایا را به صورت مبسوط مورد بررسی قرار داده‌اند، محقق نائینی است و با توجه به اینکه این بزرگوار شناخته شده‌ترین عالمان در دانش اصول بوده‌اند بررسی دیدگاه ایشان را از اهمیت بیشتری برخوردار می‌کند. در این خصوص تقریباً تمامی درس‌های خارج حوزه‌های علمیه در بحث مقدمه واجب و شرط متأخر و شرایط مأموریه، به این بحث پرداخته‌اند، اما مباحث جداگانه‌ای در خصوص تعریف و حدود قضایا و نقش آنها در استنباط حکم شرعی پرداخته نشده است؛ بنابراین پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی دیدگاه محقق نائینی در مورد قضایای خارجی می‌پردازد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی سعی می‌کند به پرسش‌های موجود در این باره پاسخی مناسب دهد؛ پرسش‌هایی از قبیل:

۱) مباحث مشترک مطرح شده در زمینه قضایای خارجی بین محقق نائینی و محقق خوئی چیست؟

۲) امتیازات قضایای خارجی بر قضایای حقیقیه از دیدگاه محقق نائینی و محقق خوئی چیست؟

۳) مباحث مطرح شده خاصه هر کدام از دو بزرگوار در مورد قضایای خارجی کدام‌اند؟ بررسی تاریخی سیر تحولات مباحث علمی در فهم مطالب علمی تأثیر غیر قابل انکار دارد. و از آن جا که موطن اصلی رویش این بحث دانش منطقی است و هدف این نوشتار شناسایی جایگاه دو قضیه در دانش اصول می‌باشد، ناگزیر باید از دو منظر ریشه یابی گردد.

الف) دانش منطقی به نظر می‌رسد پیشینه هر یک از این دو قضیه را به عصر ارسطو می‌داند، ارسطو معلم اول و مؤسس دانش منطقی محسوب می‌شود گراف نیست. اگر گفته شود جرقه‌های اولیه تقسیم قضیه به خارجی و حقیقی در کلمات وی دیده بوده؛

زیرا در مبحث تناقض پس از انکار راه‌یابی تناقض در دوقضیه موجب و سالبه مهمله، تناقض در گزاره‌های گذشته و حال را می‌پذیرد و تناقض میان گزاره‌های مربوط به آینده را منکر می‌شود؛ زیرا قضایای مربوط به آینده را باید به شکل مقید به کاربرد نه مطلق، بطور مثال در قضیه «فردا باران می‌آید» را نباید بطور مطلق و یقین گفت، بلکه همراه با کلمه ممکن است باران بیاید باید استعمال شود برخلاف قضایای گذشته و حال (أرسطو، ۱۹۴۸، جزء ۱، ص ۶۳).

ب) دانش اصول: شهید مطهری بر این باور است که شیخ انصاری، نخستین اصولی است که مطالب مرتبط با قضیه حقیقه و خارجی را وارد دانش اصول کرده و از آن بهره جسته است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۳۱).

شیخ انصاری بحث قضیه حقیقی و خارجی را در مباحث الفاظ در *مطرح الانظار* در مبحث طهارت در مواردی از جمله نجاست سگ و نقض طهارت با خروج و عدم خروج آب مذی مطرح کرده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۸۱-۱۷۶). پس از شیخ انصاری آخوند خراسانی در بحث استصحاب احکام شرایع سابقه به قضیه حقیقی و خارجی پرداخته است (آخوند، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴۲). بعد از صاحب کفایه شاگردان وی از جمله، آقا ضیاء عراقی و محقق نائینی با تفصیل بیشتری به جوانب مختلف آن پرداخته و مقدمات آن را به گونه‌ای تشدید کرده است که می‌توان گفت از جمله امتیازات برجسته ایشان در دانش اصول محسوب می‌شود به گونه‌ای که در باور برخی وی پدر قضیه حقیقه و خارجی به شمار می‌آید همانگونه که پدر برخی از مبانی اصولی دیگر مثل ترتب نیز می‌باشد (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۹۷).

پس از ایشان بیشتر دانشمندان اصول، قضیه را به حقیقی و خارجی تقسیم کرده و با نظرات محقق نائینی همسو شده‌اند، مگر برخی از بزرگان همانند آقا ضیاء عراقی (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۹۲) و حضرت امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۷). در عصر حاضر هر چند برخی از فضلا از جمله سید مرتضی میرزاده اهری تحقیق قابل

استفاده‌ای را انجام داده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، ج ۱۷۲). با این وصف این بحث ظرفیت پژوهش‌های دیگری را نیز دارد.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. مفهوم «قضیه»

با توجه به آنکه در تعریف «قضیه» اقوال گوناگون و متعددی وجود دارد، اما با این وجود آنچه که اکثر دانشمندان علم منطق در تعریف قضیه بر آن اتفاق نظر دارند، این است که: «قضیه مرکب تامی است که ذاتاً قابلیت صدق و کذب بر آن وجود داشته باشد». شاید بعد از آنکه اقوال متعدد در مورد تعریف قضیه بیان شد، می‌توان اذعان کرد که بهترین تعریف برای قضیه همین تعریف است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۲۵). ارسطو در تعریف قضیه می‌گوید: «قضیه عبارتی است که قابل صدق و کذب است»، وی همچنین قضیه را «قول جازم» می‌نامد، یعنی قولی که قابل صدق و کذب باشد و قول‌هایی که این قابلیت را نداشته باشند، «قول جازم» به شمار نمی‌آیند (ارسطو، ۱۹۴۸، جزء ۱، ص ۶۳).

این تعریف، تقریباً جوهره همه تعاریفی است که بعد از ارسطو بیان شده است. البته هر یک برای اینکه نقاط ضعف این تعریف را از بین ببرند کلمات دیگری به آن اضافه کرده‌اند. به‌طور مثال فارابی در کتاب «المنطقیات»، قید «لذاته» را اضافه کرده است (فارابی، ۱۴۰۸، ص ۹۸).

### ۱-۲. قضیه خارجی

محقق نائینی می‌گوید به اعتقاد دانشمندان علم منطق و فلاسفه، قضیه چهار قسم است عقلیه، طبیعی، حقیقیه و خارجی (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰). و از آنجا که قضیه عقلیه و طبیعی در دانش اصول کاربرد زیادی ندارد ایشان آن دو را مورد بحث قرار نداده و بحث را به تعریف و توضیح قضیه خارجی و حقیقیه سوق داده است.

تعریف قضیه خارجی: «القضية الخارجية عبارة عن ثبوت وصف او حکم علی شخص خاص بحيث لا يتعدى ذلك الوصف و الحكم عن ذلك الشخص الى غيره و ان كان مماثلاً له في الاوصاف» (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰).

ایشان در این تعریف نکات مهمی را در ارتباط با قضیه خارجی ذکر کرده‌اند از جمله:

۱. از جمله کارکردهای قضیه عبارت است از ثبوت وصف و یا حکمی برای فرد خاص که برای غیر آن ثابت نمی‌شود، هر چند در اوصاف و ویژگی‌ها با همدیگر مشترک باشند.
۲. قضیه خارجی به دو گونه قابل تصویر است، الف) به شکل جمله خبری مانند «زید قائم» ب) به شکل جمله انشائی مانند «اکرم زیداً».
۳. اختصاص حکم در قضیه خارجی اعم است از اینکه به گونه جزئی باشد مانند «زید قائم» و یا به شکل کلی باشد مانند «کل من فی العسکر قتل».

۴. ملاک و ضابطه در قضیه خارجی عبارتست از اینکه حکم روی افراد برود و ملاک در قضیه حقیقی این است که حکم روی عنوان برود؛ بدین معنا که اگر در قضیه خارجی افراد مختلفی متعلق حکم باشند به این معنا نیست که آنها وجه مشترک و جامع عنوانی داشته باشند و حکم دایر مدار آن وجه مشترک باشد، بلکه این اجتماع افراد در قضیه خارجی از باب اتفاق است، برخلاف قضیه حقیقی که حکم رفته روی عنوان و ملاک جامع.

ایشان در دور دوم تدریس اصول تعریف را تغییر داده و فرموده است: «القضية الخارجية و هي ما حکم فيها علی نفس الافراد الخارجية ابتداءً من دون توسط عنوان فی ذلك بل ربما لا يكون بينها جامع ينطبق علیها...» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۴۲). این تعریف هر چند در برخی از الفاظ با تعریف اول تفاوت دارد و لکن از نظر محتوا تغییر ماهوی ندارد.

از مطالب محقق نائینی استفاده می‌شود قضیه خارجی همراه با شاخص‌های است، از جمله:

۱. حکم و یا صفت روی شخص و یا اشخاص است نه روی عنوان کلی.

۲. حکم از افرادی که در خارج وجود داشته و موضوع واقع شده‌اند فراتر نمی‌رود.  
 ۳. میان اشخاص و افرادی که موضوع حکم واقع شده‌اند عنوان جامع وجود ندارد.

### ۱-۳. قضیه حقیقی

تعریف: «و اما لقضية الحقيقية فهي عبارة عن ثبوت وصف او حکم علی عنوان اخذ علی وجه المرأتية لافراده المقدره الوجود» (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰).

ایشان در این تعریف به برخی از ویژگی‌های قضیه حقیقی اشاره کرده است از جمله:

الف) در قضیه حقیقی محمول عبارتست از ثبوت وصف و یا حکمی که رفته روی عنوانی که به گونه آینه تمام نما، نشانگر افراد موجود و یا مقدر است، بدین معنا که ۱. این عناوین قابلیت دارند آینه افراد باشد اعم از افراد موجود بالفعل و بمقدرة الوجود ۲. این قابلیت برای قضایایی که افراد خارجی ندارند و افراد مقدره الوجودند نیز هست.  
 ب) در قضیه حقیقی، باید عنوان که موضوع وصف و حکم قرار گرفته بما هو هو نباشد و به عبارت دیگر به گونه کلی عقلی نباشد زیرا در این صورت عنوان نمی‌تواند به آینه نماینگر افراد باشد.

ج) در قضیه حقیقی مانند خارجی فرقی نمی‌کند جمله انشائی باشد مانند: «کل عاقل بالغ مستطیع یجب علیه الحجج» و جمله خبری باشد مانند: «کل جسم ذو ابعاد ثلاثة».

محقق نائینی: در *اجود التقریرات* درباره تعریف قضیه خارجی می‌فرماید: «القضية

الحقیقیة و هی ما حکم فیها علی الطبیعیة الساریة الی ما فی الخارج کقضية الانسان ضاحک و الخمر حرام» (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰).

این دو تعریف تفاوت ماهوی و محتوایی ندارد مگر در جایگزینی «الطبیعیة الساریة»

به جای عنوان «أخذ علی الوجه المرأتية...».

### ۲. فرق های میان دو قضیه

فرق های هر یک از این دو قضیه زیاد است عمده آنها عبارتند از:

- ۱-۲. فرق اول: عبارت است از اینکه در قضیه حقیقی، عنوانی جامع افراد وجود دارد و حکم رفته روی عنوان جامع که شامل افراد موجود بالفعل می‌شود و همچنین افرادی

که در آینده موجود خواهند شد، و قضیه خارجی فاقد آن است، از این رو حکم رفته روی هر یک از افراد موجود بالفعل فقط (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰)<sup>۱</sup>

۲-۲. فرق دوم: قضیه حقیقی کبرای قیاس استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد برخلاف قضیه خارجی؛ توضیح اینکه از نظر دانشمندان علم منطق قضیه خارجی در حکم قضیه جزئی است، از این رو نه کاسب و نه مکتسب است؛ بنابراین قضیه «کل من فی العسکر قتل» نتیجه نمی‌دهد که زید کشته شده است، زیرا هنگامی کل من فی العسکر قتل صادق است که علم به کشته شدن زید موجود در عسکر باشد و با این علم نتیجه داشتن قضیه تحصیل حاصل و لغو است. اما قضیه حقیقی کبرای قیاس واقع می‌شود؛ زیرا مثلاً در قضیه «زید مستطیع و کل مستطیع یجب علیه الحج» نتیجه می‌گیریم «فزید یجب علیه الحج» زیرا علم به کلیت کبرا «کل مستطیع یجب علیه الحج» متوقف بر علم به استطاعت زید نیست بلکه کلیت کبرا از آیه «ولله علی الناس حج البیت...» (آل عمران، ۹۷) استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

این تفاوت از ثمرات مهم و اصلی تقسیم قضیه به خارجی و حقیقی است. ایشان بر اساس این تفاوت اشکال معروف دور را بر قیاس شکل اول پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: این اشکال ناشی شده از خلط میان قضیه خارجی و حقیقی است؛ زیرا طبق بیان گذشته دور در قضیه خارجی لازم می‌آید و قضیه خارجی کبرای قیاس استنباط قرار نمی‌گیرد بلکه افزون بر این با قضیه خارجی قیاس حقیقی تشکیل نمی‌شود، آنچه تشکیل می‌شود صورت قیاس است نه واقعیت (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۲).

۱. «أنه فی القضية الخارجية ليس هناك ملاك جامع و عنوان عام ينطبق على الأفراد، بل كل فرد يكون له حكم يخصه بملاك لا يتعدى عنه»

۲. «و من هنا لا تقع القضية الخارجية كبرى القياس و لا تقع في طريق الاستنباط، لأن القضية الخارجية تكون في قوة الجزئية لا تكون كاسية و لا مكنسبة، فلا يصح استنتاج مقولية زید من قوله: كل من في العسکر قتل، لأنه لا يصح قوله: كل من في العسکر قتل، إلا بعد العلم بمن في العسکر و ان زيدا منهم، و بعد علمه بذلك لا حاجة إلى تأليف القياس لاستنتاج مقولية زید.»

لازم به یادآوری است اشکال دور نسبت به شکل اول از دیر زمان مطرح بوده و پاسخ های گوناگونی داده شده از جمله پاسخ اجمال و تفصیل و اما پاسخ محقق نائینی مسبق به سابقه نیست، زیرا پاسخ ایشان ریشه در بیان تعریف قضیه خارجی دارد چون وی قضیه خارجی را بگونه‌ای تعریف کرد که مصداقش قضیه شخصی است؛ زیرا قضیه خارجی در تعریف ایشان به منزله عنوان مشیر به قضایای متعدد شخصی است، مثلاً اگر صد نفر در «عسکر» وجود داشته و همه کشته شده‌اند به جای اینکه صد بار بگویند فلان و فلان کشته شده‌اند از عنوان «قتل کل من فر العسکر» استفاده می‌شود.

۲-۳. فرق سوم: در قضیه خارجی امر به تکلیف باید به وجود شرایط مثل عقل، قدرت و بلوغ در مأمور به علم داشته باشد، لذا اگر امر علم نداشته باشد، حکم وی مشروط و معلق به تحقق شرایط خواهد شد، مثلاً اگر مجيء و حضور زید در وجوب اکرام وی دخیل باشد، می‌گوید: «إن جاء زید فاکرمه» در این صورت قضیه خارجی همگون قضیه حقیقی خواهد بود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۳).<sup>۱</sup>

نکته: ملاک صحت امر در قضیه خارجی علم امر به وجود شرایط دخیل در حکم است، اعم از اینکه این علم مطابق با واقع باشد یا نباشد؛ پس اگر علم به وجود شرایط باشد امر به تکلیف صحیح است، هر چند علم، مخالف واقع و جهل مرکب باشد. بر عکس اگر جاهل به شرایط باشد تکلیف صحیح نیست، هر چند در واقع شرایط موجود باشد. اما صحت امر در قضایای حقیقی متوقف است بر وجود موضوع که عبارات است از وجود افراد؛ بنابراین اگر مولی بگوید: «العاقل البالغ المستطیع یجب علیه الحجج» این قضیه حقیقیه است؛ زیرا حکم رفته روی عاقل بالغ مستطیع واقعی که در عالم

۱. ان العبرة فی القضيّة الخارجیّة، هو علم الأمر باجتماع الشّروط و ما له دخل فی حکمه، فلا یوجه التّکلیف علی عمرو مثلا بوجوب إکرام زید إلّا بعد علمه باجتماع عمرو لجميع الشّروط المعتبرة فی حکمه: من العقل، و البلوغ، و القدرة، و غیر ذلك ممّا یری دخله فی مناط حکمه،



خارج وجود دارد حکم نرفته روی شخصی که این شرایط را از نظر آمر دارد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۳)<sup>۱</sup>

۲-۴. **فرق چهارم:** در قضایای حقیقی احراز و تطبیق موضوع حکم به مکلف واگذار شده است، اما در قضایای خارجی بیان شرایط و تشخیص موضوع برعهده شارع است (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۷۶)<sup>۲</sup>.

توضیح: در قضایای حقیقه ثبوت حکم متوقف بر علم نیست، بلکه متوقف بر وجود و ابقاء موضوع است برخلاف قضایای خارجی که حکم تابع وجود واقعی موضوع نیست، بلکه متوقف بر علم آمر به موضوع و شرایط دخیل در حکم است، از این رو تطبیق موضوع حکم در قضایای حقیقی به مکلف و در قضایای خارجی به شارع واگذار شده است.

۲-۵. **فرق پنجم:** در قضیه خارجی زمان انشاء و جعل با زمان فعلیت حکم یکی است چون حکم در قضیه خارجی رفته روی اشخاص معین و موجود در خارج؛ بنابراین همزمان با انشاء، موضوع که افراد خارجی است در خارج موجودند؛ لذا در قضیه خارجی به مجرد صدور حکم شرعی از سوی شارع حکم فعلی و باید انجام پذیرد ولی در قضیه حقیقی حکم رفته روی عنوان، هرگاه مصداق آن در خارج محقق شد حکم فعلی و باید انجام پذیرد.

۱. انّ المدار فی صدور الحكم فی التّضیة الخارجیة أنّما هو علی علم الأمر باجتماع شروط حکمه و عدم علمه، فان كان عالماً بها فلا محالة یصدر منه الحكم و لو فرض خطأ علمه و عدم اجتماع الشّروط واقعا، إذ لا دخل لوجودها الواقعی فی ذلك، بل المناط فی صدور الحكم هو وجودها العلمی.

۲. إذا كانت التّضیة المتکفلة بإنبات الحكم للعام من التّضایا الحقیقیة التي یكون تطبیق الموضوع علی افراده موکولا فیها بنظر نفس المکلف و اما فیما إذا كانت التّضیة خارجیة فان كان المخصّص فیها لفظیا لم یمكن أيضاً التمسک بالعموم فی موارد الشبهة المصدائیة لأن التخصیص اللفظی یكون قرینة علی ان المولی و کل إحراز انطباق موضوع حکمه إلی نفس المکلف فلا یصح التمسک بعموم کلامه مع العلم بتقید موضوع حکمه بقید لم یحرز تحقّقه فی الخارج .

محقق نائینی یک مورد را استثنا می‌کند و آن صورتی است که حکم در قضیه خارجی، مشروط به شرطی باشد و آمر آن را احراز نکرده باشد در این صورت قضیه خارجی مانند قضیه حقیقی وقتی فعلی می‌شود که آن شرط وجود پیدا کند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۴).<sup>۱</sup>

نکته: ایشان اصرار دارند نظریه تقسیم حکم به انشائی و فعلی را نقد کند؛ زیرا حقیقت حکم از نظر ایشان عبارت است از چیزی که در ازل حتی پیش از خلقت انسانها، انشاء شده با تحقق موضوع یعنی مکلف وجود پیدا می‌کند به گونه‌ای که اگر هیچ مکلفی دارای شرایط خلق نشود حکمی نیز وجود نخواهد داشت حتی حکم انشائی؛ به عبارت دیگر تفکیک میان حکم انشائی و فعلی ناصحیح است؛ زیرا حقیقت و تمام مراحل حکم پس از تحقق موضوع محقق می‌شود.

ایشان برای تبیین بیشتر این نظریه به یک مثال اشاره می‌فرماید: در وصیت مالی، ملکیت مورد وصیت پس از مرگ موصی وجود پیدا می‌کند و معقول نیست در زمان حیات موصی ملکیت موصی له وجود داشته باشد؛ زیرا موجب خُلف است. پس همانگونه که در این مثال ملکیت موصی له پیش از مرگ موصی وجود ندارد با اینکه انشاء ملکیت قبل از مرگ موصی شده، همچنین است احکام شرعیه دیگر (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۴).

۲-۶. فرق ششم: این تفاوت مبتنی بر قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است، بر اساس این قاعده برای جعل احکام دو مرحله تصور می‌شود: الف) مرحله مصالح و مفاسد

۱. انَّ التَّضْيِئَةَ الْخَارِجِيَّةَ لَا يَتَخَلَّفُ فِيهَا زَمَانُ الْجَعْلِ وَالْإِنشَاءِ عَنِ زَمَانِ ثُبُوتِ الْحُكْمِ وَفَعْلِيَّتِهِ، بَلْ فَعْلِيَّتُهُ تَكُونُ بَعْدَ تَشْرِيْعِهِ وَإِنشَاءِهِ، فَبِمَجْرَدِ قَوْلِهِ: أَكْرَمُ زَيْدًا، يَتَحَقَّقُ وَجُوبُ الْإِكْرَامِ، إِلَّا إِذَا كَانَ مَشْرُوطًا بِشَرْطٍ لَمْ يَحْرُزْهُ الْأَمْرُ فَتَلْحَقُ بِالتَّضْيِئَةِ الْحَقِيقِيَّةِ مِنْ هَذِهِ الْجِهَةِ كَمَا أَشْرْنَا إِلَيْهِ، وَإِلَّا لَا يَعْقِلُ تَخَلُّفَ الْإِنشَاءِ عَنِ فَعْلِيَّةِ الْحُكْمِ زَمَانًا، وَإِنْ كَانَ مَتَخَلِّفًا رَتْبَةً نَحْوَ تَخَلُّفِ الْإِنْفِعَالِ عَنِ الْفِعْلِ. وَأَمَّا فِي التَّضْيِئَةِ الْحَقِيقِيَّةِ: فَالْجَعْلُ وَالْإِنشَاءُ أَمَّا يَكُونُ أَزَلِيًّا، وَالفَعْلِيَّةُ أَمَّا تَكُونُ بِتَحَقُّقِ الْمَوْضُوعِ خَارِجًا، فَإِنَّ إِشْءًا أَمَّا كَانَ عَلَى الْمَوْضُوعِ الْمَقْدَرِ وَجُودَهُ، فَلَا يَعْقِلُ تَقَدُّمَ الْحُكْمِ عَلَى الْمَوْضُوعِ، لِأَنَّهُ أَمَّا إِشْءًا حُكْمٌ ذَلِكَ الْمَوْضُوعِ، وَ لَيْسَ لِلْحُكْمِ نَحْوُ وَجُودِ قَبْلِ وَجُودِ الْمَوْضُوعِ حَتَّى يَسْمَى بِالْحُكْمِ الْإِنشَائِي فِي قِبَالِ الْحُكْمِ الْفَعْلِي.

که گاهی از آنها تحت عنوان علل تشریح و گاهی حکمت و ملاک احکام نام برده می‌شود. (ب) مرحله موضوع حکم، با توجه به این مطالب در قضیه حقیقی دو چیز داریم یکی موضوع احکام و دیگری علت تشریح و اما در قضیه خارجی یک چیز بیشتر وجود ندارد. ایشان این تفاوت را در ضمن مثال تطبیق می‌کنند اگر صاحب خانه به زید از آن جهت که زید دوست اوست اجازه ورود به خانه و پذیرائی از وی را می‌دهد در این مثال موضوع فقط زید است و چیزی دیگری در آن دخیل نیست. از این رو فقها تسالم دارند اگر زید در واقع صدیق امر نباشد جایز است داخل خانه و مورد اکرام واقع شود؛ زیرا تمام موضوع زید بودن است و اما عنوان صدیق بودن بعنوان وجود خارجی دخالت ندارد بلکه بعنوان وجود علمی و داعی تاثیر دارد.

و اما اگر صاحب خانه بگوید «من کان صدیقی فلیدخل» و یا بگوید «یا زید ادخل الدار ان كنت صدیقی» در این مثال حکم رفته روی عنوان صدیق زیرا عنوان واقعی صدیق دخیل در اذن است؛ بنابراین اگر زید صدیق صاحب خانه نباشد جایز نیست داخل شود، هر چند صاحب خانه علم نداشته باشد به صدیق بودن فرق صورت اول و دوم در این است که در مثال اول صدیق بودن داعی است و وجود خارجی آن دخیل در حکم نیست و اما در مثال دوم عنوان واقعی صدیق بودن، دخیل است.

در قضیه خارجی دو امر مستقل نداریم تمام آنچه دخیل در صدور حکم است تحت عنوان علل تشریح احکام نام برده می‌شود برخلاف قضیه حقیقی که دو امر مستقل هستند، یکی علل تشریح احکام و یکی موضوع حکم (نائینی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۹).<sup>۱</sup> به عبارت دیگر عنوان تصدیق در قضیه حقیقی چون دخیل در حکم است از آن تحت

۱. لیس فی القضا یا الخارجیة طائفتان: طائفة تسمى بموضوعات الأحكام، و طائفة تسمى بالعلل الفائتة و علل التشریح، كما كان فی القضا یا الحقیقیة كذلك، أی كان لكل قضیة طائفتان: موضوع الحكم، و عللة التشریح، بناء علی ما ذهب إلیه العدلیة من تبعیة الأحكام للمصالح و المفاسد.

و هذا بخلاف القضاة الخارجیة، فان جميع العناوین فیها تكون من علل التشریح، و لیس لها موضوع یترتب الحكم علیه سوی شخص زید، و ما عدا شخص زید لا دخل له فی الحكم بوجوده العینی، و إنما یكون له دخل بوجوده العلمی.

عنوان علل تشریح یاد می‌شود و اما در قضیه خارجی چون دخیل نیست بعنوان علل تشریح محسوب نمی‌شود.

۷-۲. **فرق هفتم:** در قضیه خارجی خطاب شفاهی مختص حاضران است و شامل افراد غائب نمی‌شود تا چه برسد به افراد معدوم، مگر اینکه افراد غائب و یا معدوم نازل منزله افراد حاضر قرار گیرند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۵۰).<sup>۱</sup>

و اما در قضایای حقیقی خطاب شفاهی شامل افراد غایب و معدوم می‌شود.

منشأ این اختلاف در این است که در قضیه حقیقی، موضوع مفروض الوجود است. از این رو شامل افراد حاضر، غایب و معدوم که در آینده یا به عرصه وجود می‌گذارند می‌شود، چون موضوع مفروض الوجود هر سه قسم را فرا می‌گیرد. به عبارت دیگر در قضیه حقیقی مفروض الوجود بودن موضوع دلالت دارد بر اینکه افراد غایب و معدوم نازل منزله افراد حاضر قرار گرفته‌اند. برخلاف قضیه خارجی، در قضیه خارجی موضوع مفروض الوجود نیست بلکه امر خارجی است (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۴۲).<sup>۲</sup>

۸-۲. **فرق هشتم:** مفهوم و ماهیت موضوع در قضیه خارجی و حقیقی متفاوت است، توضیح اینکه حقیقت موضوع در قضیه حقیقی طبیعت ناظر و فانی در افراد، اعم از افراد حاضر، غایب و معدوم است و اما در قضیه خارجی موضوع، خود افراد است و عنوان برای اشاره به افراد اخذ شده است. ثمره این تفاوت در این است که متعلق تخصیص در قضایای خارجی فرد و یا افراد است؛ زیرا موضوع نیز فرد و یا افراد است اما تخصیص در قضایای حقیقی بیشتر اوقات عنوان است. مانند «لا تکرّم العالم الفاسق» که تخصیص رفته روی عنوان فاسق، هرچند گاهی تخصیص در قضیه حقیقی مانند

۱. أمّا فی القضايا الخارجیة - فاخصاص الخطاب بالحاضر المشافه ممّا لا سبیل إلی إنکاره، لوضوح أنه لا یمكن توجيه

الكلام و مخاطبة الغائب الغير الملتفت إلی الخطاب، فضلا عن المعدوم، إلیا بتزیل الغائب و المعدوم منزلة الحاضر.

۲. و أمّا فی القضايا الحقیقیة: فحیث أنّها متکفّلة لفرض وجود الموضوع و كان الخطاب خطابا لما فرض وجوده من افراد الطبیعة فی موطنه، كانت الأفراد متساویة الأقدام فی اندراجها تحت الخطاب، فیستوی فی ذلك الأفراد الموجودة فی زمن الخطاب الحاضرون فی مجلس التّخاطب أو المعدومون الغير الحاضرين،

قضیه خارجی می‌تواند افراد باشد ایشان می‌فرماید تخصیص افرادی یک مورد بیشتر نیست و آن عبارتست از داستان شخصی است که در محضر حضرت علی (ع) چهار بار اقرار به لواط کرد حضرت فرمود: «رفع الله الحد عنه» (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۴۲).<sup>۱</sup>

۲-۹. فرق نهم: قضایای حقیقی انحلال پذیرند برخلاف قضایای خارجی. بدین معنا که موضوع در قضیه حقیقی «مفروض الوجود» است پس در طول زمانهای مختلف افراد و مصادیق گوناگونی دارد در نتیجه به تعداد افراد موضوع حکم نیز متعدد می‌شود، مثلاً در قضیه «صدق العادل» که قضیه حقیقی می‌باشد به مقدار افراد عادل موجود و خوب تصدیق خواهیم داشت برخلاف قضیه خارجی (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵۱۴)<sup>۲</sup>

انحلال قضایای حقیقی، شرطیه است؛ مثلاً قضیه «الخمیر مسکر» موضوع خمیر به حمل اولی است ولی برگشت آن به این است که «کل ما صدق علیه الخمر فهو مسکر» در این مطلب فرقی میان قضیه حقیقی که به شکل خبری باشد مانند «الخمیر مسکر» و یا به شکل انشائی باشد نیست مثل «لله علی الناس حج البيت».

### ۳. ثمرات فقهی «قضیه حقیقی» و «قضیه خارجی»

انگیزه اصلی این نوشتار را ثمرات فقهی مترتب بر تفاوتها و افتراقات قضیه خارجی و حقیقیه در دانش اصول تشکیل می‌دهد. برخی از ثمرات این بحث اصولی تمام مباحث فقهی را فراگیر می‌گیرد و ظهور آن در مبانی موافق و مخالف همانند محقق نائینی و حضرت امام ره مشهود است. از این‌رو شایسته است به این بخش با اهتمام بیشتری

۱. و أما فی القضايا الحقیقیة: فحیث أنها متکفلة لفرض وجود الموضوع و كان الخطاب خطاباً لما فرض وجوده من افراد الطبیعة فی موطنه، كانت الأفراد متساوية الأقدام فی اندراجها تحت الخطاب، فیستوی فی ذلك الأفراد الموجودة فی زمن الخطاب الحاضرون فی مجلس التّخاطب أو المعدومون الغیر الحاضرين.

۲. العموم كما يتصور فی موضوع القضية الحقیقیة يتصور فی موضوع القضية الخاریجیة إلا ان بينهما فرقا و هو ان الموضوع فی القضية الحقیقیة انما هی نفس الطبیعة الملحوظة فانیة فی افرادها المقدره و المحققة و هذا بخلاف القضية الخاریجیة فان موضوع الحكم فیها حقیقة نفس الافراد و العنوان الجامع المأخوذ فی الموضوع علی تقدير وجوده انما أخذ فی الموضوع للإشارة به إلى نفس الافراد.

پرداخته شود. ثمرات فقهی این بحث فراوان است رسیدگی به همه آنها از حوصله مقاله خارج است برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱-۳. **ثمره اول:** توسعه یا ضیق در اماکن زیارتی؛ توضیح: الف) برخی از اماکن زیارتی مانند مکه، مدینه، مسجد کوفه، مسجد بصره، حائر حسینی و... در عصر شارع موضوع حکمی از احکام شرعی از جمله حکم تخییر قصر و اتمام و یا جواز اعتکاف واقع شده‌اند. ب) کیفیت جعل حکم در این اماکن تأثیر در توسعه و یا ضیق موضوع حکم دارد؛ زیرا اگر جعل حکم به شکل قضیه خارجی باشد، قلمرو حکم محدود به همان مقدار وسعت مکانی در زمان صدور روایات است، اگر کیفیت جعل به شکل قضیه حقیقه باشد، قلمرو حکم در حدی است که این اماکن در عصر حاضر توسعه پیدا کرده باشد و نام آن مکان عرفاً بر توسعه جدید صادق باشد. مانند توسعه های جدید در مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد سهله، مگر از ادله خارجی تضییق ثابت شود.

این ثمره در سرتاسر فقه از باب طهارت تا دیات مصادیق فراوانی دارد و می تواند با این نگاه در فقه تحول ایجاد کند.

**نقد ثمره اول:** ممکن است گفته شود تشخیص موضوع احکام فقهی از جمله موضوع تخییر نماز در اماکن اربعه، عرف است و ربطی به قضیه خارجی و حقیقی ندارد؛ به عبارت دیگر هر جا عرف تشخیص دهد یکی از این اماکن صادق است موضوع حکم شرعی است.

**پاسخ نقد:** اصل کبرای کلی - که تشخیص موضوعات احکام شرعی جز موارد خاص که تفسیر آنها بر عهده شارع است چون موضوع از مباحث استنباطی محسوب می‌شود - پذیرفتنی و گریزی از آن نیست؛ لکن نباید غفلت شود از اینکه چگونگی بیان شارع تأثیر دارد در فهم عرف، مبنی بر اینکه شارع مقدس چه مفهومی را و با چه گستره‌ای موضوع حکم شرعی قرار داده است.

۲-۳. **ثمره دوم:** توسعه و ضیق در اجناس ربای معاملی؛ توضیح: الف) از جمله شرایط قطعی ربای معاملی این است که مبیع مکیل و یا موزون باشد. ب) بی شک تشخیص

مصادیق اجناس مکیل و موزون ارتباط مستقیم دارد با چگونگی بیان شارع؛ زیرا اگر به شکل قضیه خارجی باشد هر یک از این عنوان مختص مواردی خواهد بود که در عصر صدور روایات مکیل و موزون بوده و اگر به شکل قضیه حقیقه بوده صدق مکیل و موزون توسعه دارد و ملاک صدق هر یک در زمان های گوناگون مختلف است؛ بنابراین هر کالائی در زمان ما با کیل و وزن داد و ستد شود - هر چند در زمان های گذشته با کیل و یا وزن داد و ستد نمی شده است - مصداق اجناس ربوی است. در نتیجه اگر تساوی در وزن و کیل ملاحظه نشود مصداق ربای معاملی است، هر چند این کالا در عصر صدور روایات وجود خارجی نداشته باشد.

فقها از قدیم تا عصر حاضر توجه به این ثمره داشته‌اند از این رو بسیاری از فقهای گذشته مبنای قضیه خارجی را برگزیدند صاحب جواهر بر اساس نظرات این فقها ادعای اجماع کرده، مبنی بر اینکه هر کالائی که در عصر رسول خدا ﷺ مکیل و موزون بوده در عصر حاضر از اجناس ربای معاملی محسوب می‌شود، اگر در عصر شارع مکیل و موزون نبودن ربای معاملی صادق نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۶۲). در مقابل برخی از فقهای متأخر و معاصر از جمله شیخ انصاری بر اساس ملاک قضیه حقیقه پیش رفته و مدعی است، ملاک صدق مکیل و موزون عرف همان مکان و زمانی است که داد و ستد صورت می‌گیرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۱). برخی از فقهای معاصر پس از پذیرش مبنای شیخ در مقام استدلال تصریح به این ثمره مهم فقهی کرده‌اند. محقق روحانی می‌گوید: جعل حکم در مورد ربای معاملی به شکل قضیه حقیقی است نه قضیه خارجی (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۶۱).

۱. ان المدار فی اعتبار الکیل والوزن علی ما هو مکیل أو موزون فی زمان البیع وبلده، فما کان مکیلا أو موزونا فی زمان البیع وبلده اعتبر فی صحه بیعه ذلک، وما لم یکن کذلک وان کان فی زمان الشارع مکیلا أو موزونا لا یعتبر فی صحته ذلک... و بعبارة اخرى: قوله (ع)... من القضايا الحقیقیة المتضمنة لإنشاء الحكم فیها علی الموضوعات المقدر وجودها، فکل ما صدق علیه هذا العنوان یشمله هذا الحكم، من غیر فرق بین الأزمنة والأمكنة... فلأن الظاهر من هذه

۳-۳. ثمره سوم: شیخ انصاری در جواز عدم و جواز تقلید ابتدائی به تفصیل بحث کرده و ادله مختلف را در نفی و اثبات آن ذکر کرده است. از جمله ادله جواز تقلید ابتدائی استصحاب بقاء حجیت قول مجتهد متوفی است. ایشان می‌فرماید: قول مجتهد قبل از فوت حجت بود، پس از فوت شک می‌کنیم حجت است یا نه استصحاب حجیت می‌شود. البته ایشان تقریرهای مختلفی در این رابطه دارند؛ از جمله:<sup>۱</sup>

ان فتوی المیت کانت حجة فی حق المكلفین علی نحو قضیة الحقیقیة و الاصل بقاؤها علی ذلك العنوان و من المعلوم ان المكلف توجه مصادیقه عبر الزمان تدریجاً، فلم یکن الحكم مقیداً بالموجودین او ملحوضاً فی الموجودون و المعدومون فان ذلك كله خلاف معنی الاطلاق بل الموضوع هو مكلف بما هو هو؛ فینطبق علی مصادیقه طول الزمان و هذا نظیر قوله سبحانه و «لله علی الناس حج البيت» فکما ان الآیة حجة علی جمیع المكلفین الی یوم القيامة فهكذا عنوان المستصحب (فتوی المیت) حجة علی کل المكلفین (کلانتری طهرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۶۱)

از این عبارت استفاده می‌شود قضیه خارجی و حقیقیه می‌تواند در تقلید ابتدائی تأثیر گذار باشد پس از شیخ بسیاری از بزرگان از جمله حضرت امام به آن تصریح بیشتر کرده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: «ان جواز التقليد (من المیت) لكل بالغ عاقل، ان كان بنحو

القضية كسائر القضايا الشرعية كونها قضية حقيقية لا خارجية، الا ترى انه لم يتوهم احد اختصاص ما دل علی حرمة تنجيس المسجد بالمساجد الموجودة فی عهد الشارع. وبالجملة: ما ذكرناه واضح

۱. تقریر من وجوه ، فإنه تارة يراد انسحاب الحكم المستفتی فيه ، وأخرى يراد انسحاب حكم المستفتی ، وثالثة يراد انسحاب حكم المفتی. فعلى الأخير يقال : إن المجتهد الفلانی كان ممن يجوز الأخذ بفتواه والعمل مطابقاً لأقواله وقد شك بعد الموت أنه هل يجوز اتباع أقواله أو لا فيستصحب كما أنه يستصحب ذلك عند تغير حالاته من المرض والصحة والشباب والشيب ونحوها. وعلى الثاني يقال : إن للمقلد الفلانی كان الأخذ بفتوی المجتهد الفلانی حال الحياة وبعد الموت نشك فيه ، فنستصحب الجواز المعلوم فی السابق وعلى الأول يقال : إن هذه الواقعة كان حكمها الوجوب بفتوی المجتهد الفلانی ونشك فی ذلك فنستصحب ... إلى غير ذلك من وجوه تقریراته ، فإنه يمكن أن يقال : المكتوب فی الرسالة الفلانیة كان جائز العمل ، فنستصحب جواز العمل به بعد الموت..



القضية الخارجية بمعنى ان كل مكلف كان موجوداً في زمانه جاز له الرجوع اليه فلا يفيد بالنسبة الى الموجودين بعد حياته في الاعصار المتأخرة» (خمینی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۰).

یکی از صاحب نظران معاصر نیز همین بیان را با مختصری اختلاف در عبارات پذیرفته است (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۳۲).<sup>۱</sup>

۳-۴. **نمره چهارم:** از جمله ثمرات فقهی این بحث توانمندی بر پاسخ اشکالات از جمله نحوه جعل حکم ارث است. توضیح: الف) ممکن است به ذهن بیاید که برخی از احکام، اختصاص دارد به عصر نزول آیات و یا صدور روایات. مثلاً آیه: «لذکر مثل حظ الانثیین» (نساء، ۱۱)، اختصاص دارد به عصر نزول آیه که زنان نوعاً خانه دار بودند و مسئولیت نان آوری را برعهده نداشتند، اما در عصر حاضر که بسیاری از زنان همانند مردان مسئولیت نان آوری و اداره زندگی اقتصادی را برعهده دارند احکامی از این قبیل منسوخ شده‌اند. ب) این گونه تفکرهای غلط ریشه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله در همین بحث قضیه خارجی و حقیقه. مبنی بر اینکه فکر کرده‌اند چگونگی جعل حکم ارث در آیه مذکور بنحو قضیه خارجی پنداشته شده است؛ بر این اساس آیه را همیشه ناظر به زنانی می‌دانند که خانه‌دار هستند و هیچگونه نقشی در تحصیل، درآمد زندگی، ندارند و تمام بار اداره زندگی بر دوش مردان است، از این رو مردان باید دو برابر زنان

۱. أن فتوى الميِّت كانت حجة في حقّ المكلفين على نحو القضية الحقيقية، والأصل بقاؤها على ذلك العنوان. ومن المعلوم أنّ المكلف توجد مصاديقه عبر الزمان تدريجاً، فلم يكن الحكم مقيداً بالموجودين، أو ملحوظاً فيه الموجودون والمعدومون فإنّ ذلك كلّ خلاف معنى الإطلاق، بل الموضوع هو المكلف بما هو هو فينطبق على مصاديقه طول الزمان، وهذا نظير قوله سبحانه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً فَلَمْ يَكُنِ الْحُكْمُ مَقِيّداً بِالْمَوْجُودِينَ وَلَا ملحوظاً فيه كونه أعمّ من الموجود والمعدوم، بل الموضوع المكلف بما هو هو، فالحكم يشمل المصاديق حسب سير الزمان فكما أنّ الآية حجة على جميع المكلفين إلى يوم القيامة فهكذا عنوان المستصحب «فتوى الميِّت حجة على كلّ المكلفين»، فكما لا ضيق في الآية فهكذا في المقام. وبذلك يظهر الجواب عن بعض الاعتراضات على هذا النوع من الاستصحاب.

ارث ببرند. ج) نادرستی این مطلب روشن است؛ زیرا آیه بنحو قضیه حقیقیه صادر شده و دلالت دارد که حکم دو برابری نسبت به عنوان مؤنث و مذکر بنحو قضیه حقیقیه است نه خارجیه. پس فرق میان زنان موجود در عصر نزول آیه و عصر حاضر نیست.

۳-۵. ثمره پنجم: در قضیه حقیقی تمسک به عام در شبهات مصداقیه مطلقاً روا نیست فرقی نمی‌کند مخصص لفظی یا لبی باشد، اما قضیه خارجی دو صورت دارد الف) اگر قرینه‌ای دلالت کند که شارع تطبیق موضوع را بر افراد خارجی بر عهده مکلف واگذار کرده و مخصص لفظی و یا لبی باشد، تمسک به عموم در شبهات مصداقی جایز نیست. ب) اگر قرینه دال بر اینکه شارع تطبیق موضوع را بر مصادیق خارجی بر عهده مکلف واگذار نکرده باشد و مخصص نیز لبی باشد، تمسک به عام جایز است (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۵۵) توضیح: مثلاً در «اکرم جیرانی» قضیه خارجیه است و قرینه لبی قائم است که دشمن مولی از این حکم خارج است؛ زیرا در این قضیه خارجی، ظهور وجود دارد. الف) ظهور اکرام جیرانی در وجوب اکرام تمام افراد همسایه‌ها بنحو کلی. ب) ظهور قضیه خارجیه در اینکه تطبیق حکم بر مصادیق خارجی بر عهده مولی است، پس ظاهر قضیه عبارت است از اینکه مانعی همانند دشمن بودن جیران که تخصیص عقلی قضیه را در پی دارد وجود ندارد و اکرام همه جیران واجب است.

و از طرفی در مخصص لبی، عقل حکم به وجود و یا عدم وجود مانع نمی‌کند. پس ظهور دوم، (قضیه خارجیه) در عدم وجود مانع یعنی نبود دشمنی بین همسایه‌ها حجت است. در نتیجه بر مکلف واجب است تمام جیران را اکرام کند. اگر مخصص لفظی باشد، مثل «لا تکرّم عدواً من الجیران» مانع ظهور دوم می‌شود. در نتیجه تمسک به عام نسبت به ظهور دوم جایز نیست. توضیح: ظهور «لا تکرّم عدواً من الجیران» ظهور لفظی و أقوى از ظهور قضیه خارجیه مبنی بر اینکه تطبیق حکم بر مصادیق بر عهده مولی است و از نظر مولی مانعی تحت عنوان عداوت جیران وجود ندارد، پس این ظهور از حجیت ساقط است و در نتیجه تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست.

۳-۶. **نمره ششم:** اگر جعل احکام به صورت قضیه حقیقه باشد، فعلیت حکم و صحت عقاب و ثواب متوقف است بر تحقق خارجی موضوع؛ زیرا قضیه حقیقه به قضیه شرطیه منحل می‌شود مقدم، وجود موضوع و تالی، وجود محمول است. پرواضح است در قضایای شرطیه اگر موضوع وجود خارجی نداشته باشد، محمول بر آن مترتب نمی‌شود و در نتیجه حکم، فعلی نخواهد بود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۹۲؛ بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱)

توضیح ۱. در قضیه حقیقه حکم رفته روی عنوان ۲. عنوان همیشه ناظر به افراد خارجی اعم از مقدر و موجود می‌باشد، از این رو حکم به تعدد افراد منحل می‌شود. اما اگر جعل احکام را به شکل قضیه حقیقه ندانیم، بلکه قائل به قضیه طبیعیه شویم مانند عراقی، فعلیت و در نتیجه ثواب و عقاب متوقف بر وجود خارجی افراد نخواهد بود (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۹۳). توضیح: ۱. محقق عراقی حقیقت حکم را اراده مبرزه شارع که از قدیم بوده است می‌داند. ۲. اراده، امر نفسانی و معلق به وجود خارجی مکلف می‌باشد؛ زیرا وجود تصویری موضوع برای فعلیت حکم کافی است ۳. از این رو وی منکر انحلال قضایای متکفل احکام شرعی به تعداد افراد خارجی است. ۴. طبق نظر محقق عراقی و هر کسی که قضایای احکام شرعیه را حقیقه نمی‌داند، فعلیت و در نتیجه ثواب و عقاب مترتب بر آن را متوقف بر تحقق وجود خارجی موضوع نمی‌داند. مثلاً طبق نظر محقق نائینی در قضیه و «لله علی الناس حج البیت من استطاع...» تا استطاعت در خارج محقق نشود، حکم وجوب حج در مرحله انشاء باقی است و آثار فعلیت حکم جاری نمی‌شود. ولی طبق نظر محقق عراقی تصور استطاعت از سوی شارع برای فعلیت حکم کافی است؛ زیرا وجود خارجی موضوع شرط فعلیت حکم نیست بلکه شرط فاعلیت و انبعاث فاعل است.

۳-۷. **نمره هفتم:** از جمله ثمرات بحث این است که اگر جعل احکام را به شکل قضیه حقیقی بدانیم به راحتی اشکال دور را که از قدیم بر قیاس شکل اول وارد شده است می‌توان جواب داد، از آنجا که به این نمره در ضمن فرق دوم به تفصیل بحث شد از

تکرار آن خودداری می‌شود. این ثمره هر چند صبغه فقهی ندارد و لکن کاربرد زیادی در فقه دارد؛ زیرا بیشتر استدلال‌ها در استنباط احکام شرعی فقهی در قالب شکل اول است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشته ملاحظه شد مطالبی روشن می‌شود:

۱. میان فقها بحث شده آیا جعل احکام شرعی به گونه قضیه خارجی است و یا قضیه حقیقی و یا شکل‌های دیگر؟ محقق نائینی بر این باور است که جعل احکام شرعی به شکل قضیه حقیقی است و در مقابل برخی از صاحب نظران از جمله محقق عراقی و حضرت امام با آن مخالفت کرده‌اند.
۲. محقق نائینی در راستای شناخت بیشتر قضیه خارجی و حقیقی تفاوت و افتراقات میان این دو قضیه را تبیین کرده است که به ده مورد آن در مقاله اشاره شده است. ثمرات فقهی و اصولی متعددی بر این بحث مترتب می‌گردد که در موارد متعددی در این بحث به آن‌ها اشاره شده است؛ از جمله اگر جعل احکام بنحو قضیه حقیقیه باشد حکم دایر مدار صدق عنوان است، مثلاً: مسجد الحرام که موضوع احکام مختلف شرعی است، طبق این مبنا توسعه‌های جدید را شامل می‌شود، برخلاف اینکه کیفیت جعل به شکل قضیه خارجی باشد در این صورت فقط همان مکانی که مشخص شده و تحت عنوان موضوع قضیه خارجی قرار می‌گیرد را شامل می‌شود.

## منابع

### \* قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۸۳ش). *منطق دانش نامه اعلائی، مصحح: سیدمحمد مشکوة*، چاپ دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۲. ارسطو، ارسطاطالیس (۱۳۹۰ش). *منطق ارسطو* (ارگانون)، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه تهران.
۳. اصفهانی، شیخ محمد حسین (کمپانی) (۱۴۱۶ق). *بحوث فی الاصول*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی قم.
۴. بروجردی، سید حسین طباطبائی. (۱۴۱۵ق). *نجف آبادی، حسین علی منتظری* (مقرر)، *نهایة الاصول*، چاپ دوم، تهران: نشر تفکر تهران.
۵. خراسانی آخوند، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*، چاپ چهارم، قم: موسسه آل البيت قم.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۶ق). *الاجتهاد و التقليد*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق). *اشتهدی، حسین تقوی* (مقرر)، *تنقیح الاصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم؛ واعظ حسینی، بهسودی؛ سرور، محمد (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول* (تقریرات درس ابوالقاسم خوئی)، قم: منشورات مکتبه الداوری.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲ش) (مقرر). *اجود التقريرات* نائینی، چاپ سوم، قم: موسسه صاحب الامر (عج)
۱۰. روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهة*، چاپ دوم، قم: انوار الهدی.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش). *المبسوط فی اصول الفقه*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام الصادق علیه السلام.

۱۲. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). *فوائد الاصول* (۲جلد)، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *مکاسب*، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). *المعالم الجدیة للاصول*، چاپ اول، بیروت: الدارالاسلامیة.
۱۵. عراقی، ضیاء الدین (۱۳۶۱ق). *حاشیة بر فوائد الاصول*. چاپ اول. قم: موسسه نشر الاسلامی.
۱۶. کلانتری طهرانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۳ش). *مطرح الانتظار*. چاپ سوم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. لنکرانی، فاضل (۱۴۲۳ق). *معتمد الاصول (تقریرات درس اصول امام)*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش). *شرح مبسوط منظومه (مجموعه آثار)*، چاپ چهارم، قم: انتشارات صدرا.
۱۹. میرزاده اهری، سیدمرتضی (۱۳۹۵ش). *قضایای حقیقیه و خارجیہ، برداشتی از درس خارج شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۰. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۶ش). *فوائد الاصول*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الاحکام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ اول، بیروت: احیاء التراث العربی.